

هو العليم

استطاعت حج در بیان شارع و وجوب تحصیل آن

معنای استطاعت در روایات و نقش زاد، راحله و

توانایی

سلسله دروس خارج فقه - کتاب الحج - ادامه باب

استطاعت در حج - جلسه هفتاد و یکم

استاد

آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

شرط عقلی و وجودی بودن استطاعت

در جلسات قبل مشخص شد که مسئله استطاعت

یک شرط عقلی و وجودی است و شارع هیچ گاه در شرط عقلی، ملاکیت حکم را منوط به شرط عقلی نمی کند، بلکه همان طوری که مرحوم نائینی فرموده اند، شرط عقلی مثل سایر شرایط عقلی و وجودیه، اصلاً به طور کلی خارج از دایره تکلیف است.

وقتی مولا به بنده اش می گوید: «أكرم زیداً»،

دیگر لازم نیست که قید «إن كنت حياً» را بیاورد؛

چون شرط عقلی و وجودی اکرام، حیات مکلف

است؛ یا اینکه نیازی نیست که مولا بگوید: «أكرم

زیداً إن جنَّ الليل» و در واقع نیازی به تذکر و

اشتراط مولا در تعلّق حکم نیست، بلکه مسئله «جنَّ

اللیل» یک امر طبیعی و بدیهی است؛ چون زمین در

حال گردش است و بالآخره زوال خواهد شد و بعد

از زوال هم لیل خواهد آمد. بله! گاهی مشروط به لیل می‌کند، امّا به عنوان ظرف، نه به عنوان قید؛ نه اینکه اگر شب شد، زید را اکرام کن و اگر شب نشد او را اکرام نکن! چنین چیزی لغو و بیهوده است. یا اگر زنده بودی، زید را اکرام کن و اگر زنده نبودی، او را اکرام نکن! اصلاً معنی ندارد که مولا چنین شرطی را ذکر کند. یا فرض کنید مولا بگوید: «**إِنْ اسْتَطَعْتَ أَكْرَمَ زَيْدًا، إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ لَا تَكْرَمْ زَيْدًا**» این کلام لغو است، چون اصلاً معنی ندارد که مولا قدرت و استطاعت را شرط و قید برای تکلیف قرار دهد.

قید عقلی بودن استطاعت در آیات قرآن

بر این اساس، مسئله استطاعت همان‌طوری که در سایر آیات نسبت به آن تصریح شده است، به عنوان یک قید عقلی است؛ مثل سایر موارد عقلی که در قرآن ذکر شده است. مثلاً استطاعتی که راجع به آوردن سوره در آیه قرآن است، که می‌فرماید: «اگر می‌توانید یک سوره بیاورید» یا «اگر می‌توانید مثل

این قرآن را بیاورید»^۱ یا مثل این آیه که می‌فرماید:

﴿يَمَعَ شَرَّ آلَ جِنَّ وَآلَ إِنْسٍ إِنْ أَسَّ تَطَعَ تُمْ تَمَّ

أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْ طَارِ السَّمَوَاتِ وَآلَ أَرْضِ

فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلِّ طَنْ تُمْ﴾^۲ راجع به مسئله

استطاعت است؛ یا مثل روایت «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ

فَاتُّوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»^۳ که می‌فرماید: «به هر مقدار

^۱ سوره یونس (۱۰) آیه ۳۸:

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفَ تَرَىٰ قُلُوبَنَا فَآتُوهَا بِسُورَةٍ مِّثْلِهَا وَادْعُوا مَنْ

أَسَّ تَطَعَ تُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. نور ملکوت قرآن، ج ۲،

ص ۱۲:

«بلکه می‌گویند: محمد این قرآن را پرداخته و به خدا منتسب داشته است.

بگو ای پیغمبر! شما هم یک سوره همانند آن بیاورید، و هرکس را هم که

در توان خود دارید، برای این امر - غیر از خدا - دعوت کنید و بخوانید؛ اگر

شما راست می‌گویید!» سوره هود (۱۱) آیه ۱۳:

﴿أَمْ يَقُولُونَ أَفَ تَرَىٰ قُلُوبَنَا فَآتُوهَا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهَا

مُفْتَرِيْتٍ وَادْعُوا مَنْ أَسَّ تَطَعَ تُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ

صَادِقِينَ﴾. انوار الملكوت، ج ۲، ص ۷۱:

«بلکه این مشرکان و منکران قرآن می‌گویند: محمد این قرآن را از نزد خود

ساخته و پرداخته، و به خدا نسبت داده است. بگو ای پیغمبر! شما هم ده

سوره مانند این سوره‌های ساختگی و پرداختگی او بیاورید! و از خدا

گذشته، هر کس را که در عالم وجود سراغ دارید و در قدرت و استطاعت

شما هست، در آوردن این ده سوره به کمک طلبید و از نیروی او بهره‌گیری

کنید؛ اگر در این گفتارتان راست می‌گویید.»

^۲ سوره الرحمن (۵۵) آیه ۳۳. مهر تابان، ص ۳۶۳:

«ای جماعت و گروه جنّ و انس اگر شما چنین قدرتی دارید که از اقطار

آسمان‌ها و زمین بگذرید پس بگذرید! شما قدرت برگزشتن از آنها را

ندارید مگر به اعطاء قدرت و سلطان خدادادی!»

^۳ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱. ترجمه صلاة جمعه، ص ۵۵:

«هنگامی که شما را به چیزی امر نمودیم حتماً به دنبال آن بروید و آنچه در

توان دارید در وظیفه و تکلیف خود انجام دهید.»

که می‌توانید انجام دهید و خارج از میزان استطاعت، چیزی برعهده شما نیست»؛ یعنی ملاک، اقتدار و تسلط عادی است و اگر شارع در اینجا قید و حدودی را برای یک حکم عقلی یا وجودی، لحاظ کرده باشد، به واسطه دفع دخل و کیفیت بیان حکم عندالاشتباه و عندالاجمال است؛ تا تصور نشود که مسئله استطاعت با حکم عقلی فرق می‌کند.

اظهارنظر شارع در احکام عرفیه

شارع نسبت به احکام عرفیه اظهارنظر کرده است؛ مثلاً در مورد سفر که مقدار سفر چقدر است، من باب مثال گفته است: «هشت فرسخ»، «چهار فرسخ» و یا «دو فرسخ» می‌باشد. شارع همان سفری را که در آن موقع مرسوم بود، به عنوان یک حکم قرار می‌دهد؛ لذا وقتی که شارع می‌گوید: «سفر **أربعة و عشرون ميلاً** است»^۱، این اثنی و عشرين، در نزد افراد آن زمان خیلی مستغرب نبود، تا بگویند که شارع حکم جدیدی را از جانب خود وضع و جعل

^۱ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۵۲:

«قال: و قد سافر رسول الله (صلى الله عليه وآله)، إلى ذي خُشبٍ و هو مَسِيرَةُ يَوْمٍ مِنَ الْمَدِينَةِ يَكُونُ إِلَيْهَا بَرِيدَانِ أَرْبَعَةٌ وَعَشْرُونَ مَيْلًا، فَقَصَّرَ و أَفْطَرَ فَصَارَتْ سُنَّةً.»

کرده است، بلکه سفر در آن موقع همین قدر بوده است و شارع همان را میزان برای سفر قرار داده است. ما این مطالب را در احکام عرفیه هم مشاهده می کنیم. حتی مسئله مطالب عرفیه، اخص از مطالب عقلی است.

بیان نکردن محدوده حکم عقلی توسط

مولا

در مطالب عقلی، اصلاً شارع اظهار نظری نمی کند و محدوده ای برای احکام عقلی بیان نمی کند؛ مثلاً شارع در مسئله حد ترخص می فرماید: «صوت اذان شنیده نشود.»^۱ اینکه می فرماید: «صوت اذان شنیده نشود»، برای افراد مخاطب شارع مشخص است که منظور شارع وقتی است که خروجشان از شهر، حکایت از سفر کند؛ نه خروجی که برای انجام کاری به کنار شهر آمده باشند، تا بعد از انجام کار دوباره به مرکز شهر برگردند. الآن وقتی که کسی در چنین وضعیتی است، نسبت به او چه می گویند؟ مثلاً اگر

^۱ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۷۲:

«عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله (عليه السلام)، قال: سألته عن التقصير؟ قال: «إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَاتِمَّ، وَ إِذَا كُنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي لَا تَسْمَعُ فِيهِ الْأَذَانَ فَقَصِّرْ، وَ إِذَا قَدِمْتَ مِنْ سَفَرِكَ فَمِثْلُ ذَلِكَ.»

الآن ما بخواهیم از قم به طهران برویم، می‌گویند که اگر کسی از عوارضی قم عبور کند، قصد طهران دارد، بله! اگر فرض کنید از منازل قم صدای اذان بیاید، در عوارضی قم شنیده نمی‌شود؛ ممکن است صدایی از دور شنیده شود، ولی به این نحو که مشخص باشد صدای اذان است، شنیده نمی‌شود.

تبعیت شارع از نظر عرف در احکام مسائل عقلی

ما می‌بینیم که در مسائلی که جنبه عقلی دارد و عرف نسبت به این مسئله نظر دارد، شارع همان نظر عرف را مُتَّبِع قرار داده است. و در بعضی از موارد می‌بینیم که خودش نیز مقداری جلو آمده و پا را نسبت به این قضیه مقداری جلو گذاشته است.

مسئله استطاعت قطعاً از احکام عقلی است. و از نظر حکم عقلی منوط به قدرت است؛ یعنی وجوب حج منوط به قدرت است، همان‌طور که وجوب صلاة و وجوب صوم هم منوط به قدرت می‌باشند. همه اینها منوط به قدرت هستند و شارع در اینجا استطاعت را به عنوان قدرت، مطرح نمی‌کند، بلکه شارع این استطاعت را برای مردم توضیح می‌دهد.

فرض کنید استطاعت، در مورد شخصی که می تواند
صلاة را صحیحاً انجام دهد، صلاة در حال قیام
است. و برای کسی که پایش درد می کند و نمی تواند
بایستد، صلاة در حال جلوس است. برای کسی که
دیسک گرفته است و نمی تواند بنشیند، استطاعت
صلاة، صلاة مستلقیاً است.

شارع یک حکم کلی به انسان می دهد و به یک
عنوان کلی می گوید: «ما استطعتم؛ به هر کیفیتی که
توانستی». دیگر شارع به شما نمی گوید [که در هر
یک، استطاعت به چه معنا است]؛ یعنی خودتان دو
کلی را کنار هم بگذارید؛ یک حکم کلی این است که
اضرار بر بدن جایز نیست، دیگری هم اتیان واجبات،
اتیان ملزم است. آن وقت انسان با جمع بین این دو،
خودش باید ببیند که آیا باید این صلاة را مستلقیاً
انجام دهد؟ یا اگر کمرش دوتا هم شود، باید
بایستد؟! خود انسان باید این مسئله را بررسی کند.

شارع، حکم کلی به انسان می دهد و انسان نگاه
می کند که مثلاً استطاعت در صوم به این است که
انسان صحیح و سالم باشد؛ حالا اگر صومی بود که
شارع حتی با وجود مرض هم نسبت به آن نظر داشته

باشد، در آنجا شارع این مطلب را تذکر می‌دهد و می‌گوید: «گرچه حتی مریض هم باشی، باید این صوم را انجام دهی!» پس استطاعت در اینجا به صرف انجام صوم است، ولو منجر به باز شدن زخم و خونریزی روده و اثنی عشر شود و الزام این مسئله تا این حد است!

مثال وجوب حفظ جان امام علیه‌السّلام

[مثال دیگر اینکه] حفظ جان امام علیه‌السّلام

واجب است؛ حالا این وجوب تا چه حد است؟ بذل به مال است؟ بذل به جان است؟ یعنی انسان خودش را به خطر بیندازد؟ یا اینکه مسئله بالاتر از این است؛ یعنی حتی علم و قطع به موت و قتل را هم شامل می‌شود؟

در اینجا داریم که حفظ جان امام، حتی با علم به قتل و موت، واجب است. این امر شارع است و فرموده است که باید این کار را انجام دهید. شارع این‌طور نفرموده است که مالت را در راه امام بده، شمشیر و اسب را بده، امکانات خودت را در اختیار امام قرار بده، خودت هم در لشکر بیا، امّا وقتی که

دیدنی قضیه قتل، قطعی است، در آنجا تکلیف برداشته می شود! نه خیر! تکلیف برداشته نمی شود و باید تا قطره آخر خونت ریخته شود؛ حتی اگر قطع و علم هم داشته باشی، باید این کار را انجام دهی! این تکلیف، تکلیف شرعی است و شارع در اینجا میزان تکلیف، استطاعت و شرط تکلیف را تعیین کرده است.

بیان حدود استطاعت توسط شارع در

روایات

شارع در مورد حج، میزان استطاعت را تعیین کرده است و فرموده است که استطاعت، به چه چیزی اطلاق می شود. گرچه استطاعت مسئله عرفی و عقلی است و طبعاً شارع نباید در اینجا اظهار نظر کند و زاد و راحله و امثال ذلک را بیاورد؛ چون استطاعت یعنی قدرت داشته باشد و از قضایای عرفیه و متداوله در میان عرف است، ولی از آنجایی که این مسئله، همان طوری که عرض کردیم، برای انسان شبهه ایجاد می کند که میزان استطاعت در اینجا چیست؟ آیا مثل حفظ جان امام است؟ یعنی همان طور که باید تا ریختن آخرین قطره خون از امام

دفاع کنی و به شهادت بررسی تا امامت زنده بماند، آیا استطاعت در حج هم به این نحو است؟ یعنی حتی بدون تخلیه سرب و با وجود ناامنی طرق هم حج واجب است؟ آیا حج به نحو متسکعاً هم واجب است؟ به هر کیفیت، حتی بدون قوت عیال در رفت و برگشت، واجب است؟ مثلاً بگوید: «خدا خودش کفیل همه اینهاست، فی امان الله! ما رفتیم!» یا اینکه باید حد و مرزی را برای استطاعت در نظر گرفت؟ اینجا جای سؤال است.

توجه روایات به نظر عرف در معنای استطاعت

لذا می بینیم که افراد هم به خدمت امام می رسند و سؤال می پرسند. حتی برداشتی را که بعضی از افراد از مسئله استطاعت دارند، شدیدتر از برداشت امام است؛ در این روایتی که عرض شد:

عن أبي الربيع الشّامي قال سئل أبو عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فقال: «ما يقول الناس؟» قال: «فقلتُ له الزَّادُ و الرَّاحِلَةُ....»^۱

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۷؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

حضرت فرمودند: «مردم چه می گویند؟» از این کلام حضرت می شود فهمید که استطاعت معمّای لاینحلی نیست و بالأخره مردم هم مفهوم استطاعت را می فهمند. فرض کنید اگر روایاتی که مورد زاد و راحله است، نمی بود، شما بینکم و بین الله از این آیه ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾^۱ چه می فهمیدید؟! استطاعت در اینجا یعنی قدرت؛ قدرت بر حرکت! بیش از این که چیزی نمی فهمیدیم! حالا قدرت بر حرکت، بایّتحوکان هم ممکن است؛ ولو اینکه انسان قوت عیال هم نداشته باشد! می گوید: «آنچه که هست، قدرت بر حرکت است»، وقتی که انسان قادر بر حرکت باشد و برای ادامه حیات زاد و راحله داشته باشد، زن و بچه را فی امان الله رها می کند و می گوید: «خدا کفیل است!»

آیا در مورد جهاد داریم که جهاد بر آن افرادی واجب است که وقتی به جهاد می روند و برمی گردند، قوت عیال را داشته باشند؟! نه، بلکه

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۹۷.

جهاد واجب است، ولو اینکه عیال انسان در عسر باشد؛ چون مسئله جهاد، مسئله دفاع است و دفاع به قوت عیال ارتباطی ندارد.

در مورد حج نیز ممکن است شخص این طور فکر کند که حج مانند جهاد است؛ لذا حضرت در اینجا سؤال می‌فرمایند که: «مردم راجع به مسئله استطاعت چه می‌گویند؟» می‌بینیم آنها همین برداشتی را از استطاعت داشتند که ما الآن داریم؛ **«فقلت له: الزاد و الراحلة»**، همین زاد و راحله؛

زاد داشته باشد که زنده بماند و راحله هم برای اینکه به مقصد برسد. ما هم چیزی بیش از این از استطاعت نمی‌فهمیم؛ یعنی فرض کنید که اگر برای ما آیه می‌آمد که: ﴿وَلَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَنِي تَمِيمٍ مِّنْ أَسْطَافٍ إِلَىٰ هَٰذَا سَبِيلٌ﴾، آیا قوت عیال را می‌فهمیدیم؟! خیر! تخلیه سرب را می‌دانستیم،

امنیت طرق در ذهن ما می‌آمد؛ چون وقتی طرق امن نباشد یا وقتی حدود مسدود باشد، ممکن نیست که انسان به عربستان برود. امنیت طرق و مفتوح بودن حدود، در ذهن هر کسی ولو اینکه اهل بحث و درس

هم نباشد، می آید، ولی اینکه قوت عیال را باید داشته باشد هم به ذهن می آید یا نه؟! بله؛ شبهه اش در ذهن می آید که مسئله مشکلی است، که شاید به خاطر اهمیتی که حج دارد، خدا بگوید که حتی اگر قوت عیال هم نداشته باشی، باید به حج بروی! گرچه ممکن است این شبهه و احتمال را رد کند.

تصحیحات فهم عرفی توسط امام علیه السلام

من این کیفیتی را که در اینجا عرض می کنم، همان معنای فقه الحدیث است؛ که ما باید چطور آن شرایط نزول این تکلیف را در زمان نزولش ارزیابی کنیم؟ فهم عرفی را در آن زمان، نسبت به این مسئله ارزیابی کنیم و بعد مشاهده کنیم که امام علیه السلام روی این فهم عرفی چه تصحیحاتی انجام می دهد؛ تا چه حد امام تأیید کرده است و تا چه حد رفع اجمال و شبهه کرده است.

در ادامه روایت [بالا] حضرت می فرماید:

قال: فقال أبو عبد الله عليه السلام: «قد سئل أبو جعفر عليه السلام عن هذا، فقال: هلك الناس إذا لئن كان من كان له زادٌ و راحلةٌ قَدَر ما يَقوتُ عياله و يستغنى به عن الناس ينطلق إليهم فيسلبهم إياه لقد هلكوا إذاً.

ف قيل: "له فما السبيل؟" قال، فقال: السعة في

الْمَالُ إِذَا كَانَ يَحُجُّ بِبَعْضٍ وَ يُبْقَى بَعْضًا لِقَوْتِ عِيَالِهِ أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مَائَتِي دِرْهَمٍ.»

لذا مشاهده می کنید که امام علیه السلام زاد و راحله را تأیید می کنند، ولی قوت عیال را خیر! امام صادق علیه السلام می فرمایند: «همین مطلب از پدرم ابوجعفر سؤال شد و حضرت فرمودند: «**هَلَكِ النَّاسُ إِذَاً**»؛ یعنی اوضاع زندگی مردم با این کیفیت به هم می ریزد»؛ یعنی اگر فردی فقط به اندازه قوت عیال، مئونه داشته باشد و آن قوت عیال را هم با خود به مکه ببرد، پس زن و بچه اش در آنجا چه بخورند؟! [در معنای] «**فَقِيلَ لَهُ**» هم می شود گفت که قضیه به امام صادق برمی گردد و هم به امام باقر علیه السلام؛ چون از هر دو سؤال شده است. به امام باقر عرض شد که پس راه چیست؟ ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ وَ سَبِيلًا﴾ به معنای سبیل ظاهری نیست، بلکه به این معناست که برای رفتن، امکانات داشته باشد. [حضرت فرمودند که وقتی حج انجام می دهد، مقداری هم به عیال خود بدهد که آنها بتوانند مدت زمان نبودن او را تحمل کنند.] پس

﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ وَ سَبِيلَ﴾ به کسی می گویند که این مقدار مال داشته باشد. «مائتی در هم» در آن موقع چیزی بود که انسان می توانست زندگی اش را با آن بگذراند.

پس ما از اینجا استفاده می کنیم که مردم در آن زمان، استطاعت را در آیه ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ وَ سَبِيلَ﴾ بدون نظر امام علیه السلام، به همین زاد و راحله تعبیر می کردند؛ لذا از امام صادق علیه السلام همان سؤالی را می پرسند که از امام باقر علیه السلام پرسیدند. آنهایی هم که از امام باقر سؤال پرسیدند، مسئله قوت عیال را که از امام نشنیده بودند؛ لذا اصلاً قوت عیال را به حساب نیاورده بودند و چه بسا بر اساس آیه ﴿مَنْ أَسَّ تَطَاعَ إِلَىٰ وَ سَبِيلَ﴾ عمل می کردند. حضرت فرمودند: مردم نسبت به این آیه چه می گویند؟ نظر مردم نسبت به این آیه چیست؟ نه اینکه از ما سؤال کند؛ یعنی برداشت عرفی از این قضیه چیست؟ طبعاً برداشت عرفی زاد و راحله است که زاد و راحله را کسب کند و به حج برود.

بنابراین، مطلبی که در اینجا نسبت به این قضیه استفاده می کنیم، این است که مسئله استطاعت مسئله

عرفی بوده است، ولی امام علیه السلام این مسئله را
تصحیح کرده‌اند که باید قوت عیال را هم به مسئله
زاد و راحله اضافه کرد و روی هم رفته، وقتی که زاد
و راحله و قوت عیال وجود داشت - البته تخلیه
سرب و امثال ذلک هم به جای خود محفوظ است -
معنای ﴿سَبِيلًا﴾ در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مِنِ اسِّ تَطَاعٍ إِلَىٰ هِ سَبِيلًا﴾ روشن
می‌شود؛ نه صرف بودن زاد و راحله! این مطلب اول
بود.

در روایات دیگر ما می‌بینیم که امام علیه السلام،
سبیل را به معنای موسر تفسیر کرده‌اند. موسر یعنی
کسی که در یسر و راحتی است؛ **«فمن كان
موسراً»**؛ یعنی کسی که در یسر است؛ یعنی در
توانایی است. و کسی که در عسر است؛ یعنی در
عدم توانایی است. ما می‌بینیم که آن استطاعت و
سبیل که در روایات به زاد و راحله و قوت عیال
تفسیر شده است، در بعضی از روایات دیگر به موسر
بودن، تفسیر شده است. معنای موسر چیست؟ امام
علیه السلام آن معنا را بیان می‌کنند تا بعد ببینیم از

مجموع این دو قسم از روایات که آن قسمش هم به اقسام دیگری تقسیم می‌شود، ولی از آن دو قسمی که در قبال هم‌دیگر قرار دارند، نتیجه استطاعت چه خواهد بود؟

روایتی بیان شد که تمام این سلسله سند معتبر است و روایت صحیح است:

احمد بن محمد بن خالد برقی (فی محاسن) عن ابیه، عن عباس بن عامر، عن محمد بن یحیی الخثعمی، عن عبدالرحیم القصیر عن أبی عبدالله علیه السلام قال: سأله حفص الأعور و أنا أسمع عن قول الله عزّوجلّ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: «ذلك القوة في المال و اليسار» قال: فإن كانوا موسرين فهم ممن يستطيع؟ قال: «نعم».^۱

قوت در مال و یسار یعنی توانایی برای رفتن. موسر یعنی کسی که برای او انجام می‌شود. [می‌پرسد:] «آیا اگر توانایی و قدرت دارند، مستطیع هستند؟» حضرت می‌فرمایند: «بله! کسی که موسر است، مستطیع است.»

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۳۸.

روایت صحیح و معتبر دیگری در اینجا وجود دارد که از کافی است:

محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم عن
أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن
الحلبی عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله
عز وجل: ﴿وَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ
إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾، ما السبيل؟

قال: «أن يكون له ما يحجُّ به.» قلت: من
عرض عليه ما يحجُّ به فاستحيا من ذلك، أ هو
ممن يستطيع إليه سبيلاً؟
قال: «نعم! ما شأنه يستحي، ولو يحجُّ على
حمارٍ أتر! فإن كان يستطيع أن يمشي بعضاً و
يركب بعضاً فليحجَّ.»^۱

در اینجا به معنای ﴿سَبِيلًا﴾ دقت کنید! در
روایت قبل موسر، شخصی بود که می توانست حج
را انجام دهد، اما حضرت در اینجا استطاعت سبیل
را به کسی معنا کردند که حج بر او عرضه شود و این
شخص برای رفتن به حج آمادگی داشته باشد.
[حضرت فرمودند: «بله، این شخص مستطیع
است»] برای چه حیا می کند؟! حضرت در این

^۱ در نسخه بدل «یطیق» آمده است. (تهذیب الأحكام، ج ۵، ص ۳).

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۰؛ جامع احادیث الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

روایت حج را حتی در صورت عدم وجود راحله در تمام سیر، واجب می‌دانند.

روایت دیگر روایت حمید بن زیاد است که روایت مهمی است:

حمید بن زیاد عن ابن سماعه عن عدّة من اصحابنا عن أبان بن عثمان عن فضل بن عبدالمكّ عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: سألتُه عن رجلٍ لم يكن له مال فحجَّ به أناسٌ من اصحابه أقضى حجة الاسلام؟ قال: «نعم، فإن أيسر بعد ذلك فعليه أن يحج».

قلت: هل تكون حجّته تلك تامةً أو ناقصةً إذا لم يكن حجّ من ماله؟ قال: «نعم، قضى عنه حجة الاسلام و تكون تامةً، و ليست بناقصيةً و إن أيسر فليحجّ».^۱

بحث راجع به این روایت بیان شد و گفتیم که حج به دو قسم عرضه می‌شود: یک قسم اینکه شخص را با خود می‌برند و یک قسم اینکه بذل مال می‌کنند و این [روایت مربوط به آنجاست که این شخص بعد از استطاعت] دوباره باید حج انجام دهد.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۲۷.

روایت دیگر از عیاشی است:

عن ابی بصیر عن أبی عبدالله علیه السّلام، قال: قلتُ له: مَنْ عَرِضَ عليه الحَجُّ فاستَحيا أنْ یقبَلَهُ، أ هو مِمَّنْ یستطیعُ الحَجَّ؟ قال: «مُرُهُ، فلا یستَحیی و لو علی حمارٍ أبتر! و إن کان یستطیعُ أن یمشی بعضًا و یركب بعضًا فلیفعل!»^۱

این روایت در دو جا بیان شده است.

روایت دیگر روایت ابی اسامه است:

عن أبی أسامة زید الشّحام عن أبی عبدالله علیه السّلام فی قوله تعالی ﴿وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: سألتُهُ ما السَّبیلُ، قال: «یکون له ما یحجّ به.» قلتُ: رأیت إن عَرِضَ علیه مالٌ یحجّ به فاستحیا من ذلك قال: «هو مِمَّنْ استطاعَ إلیه سبیلًا». قال: و إن کان یطیق المَشی بعضًا و الرّکوب بعضًا فلیفعل.

قلتُ: «أرأیت قولَ الله... ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾ أ هو فی

الحجّ؟» قال: «نعم» قال: «هو کُفِرُ النّعم»^۲.

بعد خود مرحوم شیخ حر، بابی را برای کسی که

^۱ جامع احادیث الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۹.

^۲ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۳.

حج مشقت زائده برایش دارد، باز می‌کند؛ مثل این

روایت تهذیب که می‌فرماید:

محمد بن الحسن عن معاوية بن عمار قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلٍ عليه دينٌ أ
عليه أن يحجَّ؟ قال: «نعم، إنَّ حجةَ الإسلام واجبَةٌ
على من أطاق المشى من المسلمين و لقد كان
أكثر من حجٍّ مع النَّبي صلى الله عليه وآله و سلَّم
مُشاةً و لقد مرَّ رسول الله صلى الله عليه وآله و
سلَّم بكَراع الغمِيم فشكوا إليه الجهد و العناء
فقال شُدُّوا أزرَكم و استَبَطِنُوا ففعلوا ذلك فذهب
عنهم.»^١

«من اطاق المشى من المسلمين»؛ یعنی کسی

که بتواند راه برود. بعد در اینجا می‌فرمایند:

«حجة الاسلام واجبة»^٢، نه مستحب^٣! می‌فرماید:

«على من اطاق المشى من المسلمين!» [بعد

حضرت می‌فرمایند: «این قضیه در زمان رسول خدا

هم بوده است؛ اکثر کسانی که با پیغمبر حج انجام

دادند] از مدینه تا مکه را پیاده رفتند! «نمی‌دانم چقدر

فاصله است؟! هفتاد فرسخ یا بیشتر! شاید پنج یا

شش ساعت با اتوبوس راه است! [وقتی پیغمبر از

کراع الغمیم که نام محلی است گذشتند، آنها نزد

^١ تهذیب الأحکام، ج ٥، ص ١١.

پیغمبر آمدند و از سختی و زحمت و مشقتی که به واسطهٔ مشی و پیاده‌روی بر آنها وارد شده بود، شکایت کردند. حضرت فرمودند: «کمرها و شکم‌های خودتان را محکم ببندید»؛ یعنی حتی با گرسنگی به سمت مکه رفتند و حضرت دوباره اینها را تشویق به رفتن می‌کردند.

روایت دیگر از تهذیب است که از امام صادق علیه‌السلام در باب استطاعت سؤال می‌شود:

عن قاسم بن محمد عن عليّ عن أبي بصير قال: قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام قول الله عز وجل ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ قال: «يُخْرَجُ وَيَمْشِي إِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ» قلت: لا يقدِرُ على المشي. قال: «يَمْشِي وَ يَرْكَبُ». قلت: لا يقدِرُ على ذلك أعني المشي. قال: «يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ»^۱

معنای عبارت «یَمْشِي وَ يَرْكَبُ» در روایات

از تمام این روایاتی که در اینجا است، استفاده می‌شود که حج بر فردی که قدرت بر مشی و رکوب

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۰؛ وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۴.

دارد، واجب است. و حتی «**إِنَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَاجِبَةٌ**^{۲۴}

على من أطاق المشى من المسلمين»؛ حج بر

کسی که می تواند پیاده هم برود واجب است. ببینید

مسئله به کجا می رسد! مگر اینکه نتواند. اگر نتواند

داخل در عبارت لم یستطع است. و اگر بتواند، داخل

در ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ﴾ است؛ هیچ تفاوتی در اینجا ندارد.

حضرت می فرماید: «**على من استطاع المشى من**

المسلمين»، پس استطاعت سبیل شامل فردی که

بتواند این اعمال را به نحو متعارف و عادی انجام

بدهد، می شود. ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ﴾ یعنی وقتی راحله

دارد، با راحله به حج برود؛ اگر راحله ندارد، مقداری

سواره و مقداری پیاده برود؛ یعنی مقدار پولی که دارد

برای اینکه تمام سفر را با وسیله برود، کافی نیست؛

مثلاً پول دارد که از اینجا اتوبوس بگیرد تا فلان

کشور برود، ولی دیگر پول ندارد که از آن کشور با

اتوبوس برود، بلکه باید پیاده برود. پس «**یمشی و**

یركبُ» معنایش این است. یا مثلاً از اینجا تا کربلا را

پیاده برود و از کربلا تا مکه را ماشین بگیرد و یا اگر

راهها ماشین رو نبود، پیاده برود.

بعد حضرت در جواب این سؤال که آن شخص

برای **یرکب بعضاً** هم پول ندارد، نمی‌فرماید که چون پول ندارد، پس دیگر حج واجب نیست! بلکه می‌فرماید که اگر می‌تواند: **«يَخْدُمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ»**؛ یعنی فرض کنید اگر می‌تواند کاری برای آنها انجام دهد، به حج برود؛ مثلاً اگر کفاشی بلد است و می‌تواند کفششان را وصله کند یا آشپزی بلد است و می‌تواند برای آنها آشپزی کند، با آنها برود.

بیان خاطره

در سفری که ما به مکه رفته بودیم، در منا بودیم که یک‌دفعه دیدیم مردم آمدند و در بین آنها پیرمردی بود که گریه می‌کرد؛ به من گفت: «روحانی کاروان می‌گوید که حج تو باطل است!» به او گفتم: «چرا این‌طور می‌گوید؟» او گفت: «چون نمازت باطل است، پس زنت بر تو حرام است!» من به آن پیرمرد گفتم: «بهتر! تابه‌حال با او زندگی کردی، این چند روز باقی مانده او را رها کن!» خلاصه یک مقدار با او شوخی کردیم و حال این پیرمرد خوب شد. بعد به او گفتم که حمد و سوره را بخوان و او خواند و به او گفتم که تو حمد و سوره را از من هم بهتر

می خوانی! او گفت: «حاج آقا! جدی می گوید؟!» به
او گفتم: «بله! بلند شو و برو، من روز قیامت تضمین
می کنم!»

این پیرمرد رفت و سی نفر دیگر آمدند و خیمه ما
پر شد. افراد یکی یکی آمدند و حمد و سوره شان را
خواندند، من گفتم: «همه بروید و پول هایتان را پس
بگیرید و برای زن و بچه تان سوغاتی بخرید!»
خلاصه تمام افراد کاروان رفتند و همه پول هایی را
که به روحانی کاروان داده بودند، پس گرفتند و طبعاً
چون با این کار جلوی کسب درآمد روحانی کاروان
گرفته شد و بساطش جمع شده بود، تا آخر سفر با ما
مثل شمر بن ذی الجوشن برخورد کرد! تا وقتی هم
که سوار هواپیما شدیم، از کار ما به شدت عصبانی
بود!

فقط دو نفر در کاروان بودند که بندگان خدا پیر
بودند و خیلی ترسیده بودند. من اسم هایشان را
گرفتم و به آنها گفتم: «من نیابتاً به جای شما
می خوانم و شما خودتان هم بخوانید.»

خلاصه اینها دو نفر بودند؛ روحانی کاروان و
دیگری هم شاگرد و مقلّد او بود که کارها را به او

رجوع می‌داد و اینها برای نماز خواندن نیابتی مبالغ
زیادی از مردم گرفته بودند!

اگر این فنون روحانیت را یاد گرفتید و خرج
سفرتان را به‌دست آوردید و استطاعت پیدا کردید،
تشریف ببرید!

حج، بهترین لحظات زندگی و عمر انسان

حج را به یک عبادت نفرت‌انگیزی برای مردم
تبدیل کرده‌اند که جز وحشت، خشیت، خوف،
ترس، ناامیدی و یأس در این عبادت چیزی وجود
ندارد! با این وضعی که به‌وجود آورده‌اند، این
عبادتی که باید بهترین لحظات زندگی و عمر انسان
به حساب بیاید و باید خاطرات حلاوتِ آن عبادت تا
آخر عمر در زیر زبان باشد، به عبادتی تبدیل می‌کند
که یکی از دوستان ما می‌گفت که من تا عمر دارم
دیگر به سفر مکه نخواهم رفت! به او گفتم: «بیا با
هم یک حج عمره برویم، بعد آن وقت تصمیم بگیر!»
باهم قرار گذاشتیم که به سفر عمره برویم، ولی فعلاً
نشده است و ایشان قول یک سفر عمره را به ما داده
است. این رفیق ما که سید هم می‌باشد، می‌گفت:

روحانی کاروان ما کاری کرده بود که من مجبور شدم هفده بار نماز طواف بخوانم! روز قیامت دامن جدم را می گیرم و این روحانی را هم احضار می کنم و می گویم: «اگر آن دینی که تو برای ما آوردی این طور است، از دین تو برمی گردم! اگر غیر از این است، داد من را از این آدم بگیر! بین این فرد چه بلایی بر سر من آورده است!»

ببینید چه وضعی برای مردم به وجود آورده اند! البته بعضی ها هم عکس این افراد هستند. در آن سفری که چند سال پیش رفتیم، روحانی کاروان یکی از دوستان ما بود و شیخ بسیار فاضل و اهل تقوایی است. من می دیدم که ایشان خیلی خوب و بسیار بسیار روان و با مماشات و خیلی راحت مسئله و مشکل افراد را حل می کند و من هم خیلی ایشان را تشویق کردم. خلاصه این گونه افراد هم هستند، ولكن على كل حال جوّ عمومی و غالب، به همان صورتی است که عرض شد.

زاد بالقوه از مصادیق استطاعت

این عبارت «يُخَدِّمُ الْقَوْمَ وَ يَخْرُجُ مَعَهُمْ» دلالت دارد بر اینکه منظور امام علیه السلام نسبت به زاد،

فقط زاد فعلی نیست، بلکه شامل زاد بالقوه نیز می‌شود؛ مثلاً اگر کسی فقط قوت عیال را دارد، آن را به آنها می‌دهد، بعد خودش برای تحصیل زاد با حرفه بالقوه‌ای که دارد، اقدام می‌کند؛ یعنی می‌تواند کاری انجام دهد، مثلاً برود برای مردم آب بیاورد و به او پول بدهند یا اینکه کارشان را در طول سفر انجام دهد، اسب‌ها و راحله‌هایشان را تیمار کند و افراد هم به او کمکی می‌کنند. در این صورت، حج برای او میسر است و مسئله زاد در اینجا حاصل می‌شود.

معنای موسر و یسر در روایات حج

با توجه به این مسئله، استفاده ما از این روایات این است که آن استطاعتی که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «شخصی که موسر است و به ایسار رسیده است، باید به حج برود»، آن یسر عبارت است از همین قدرت بر حج، ولو با خدمت به افراد، ولو با رکوب بعض و مشی بعض، ولو با استطاعت بر مشی برای کسی که قدرت بر مشی دارد. موسر در مسئله حج به این معنا اطلاق می‌شود؛ چون امام علیه‌السلام همان‌طوری که در آنجا فرمودند بر

شخص موسر، حج واجب است؛ می‌فرمایند: «فَإِنْ

أَيَسَّرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ»، ما متوجه می‌شویم

که معنای یسر که در آیه قرآن داریم: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ

أَلَّيْسَ رَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ أَلَّ عُسْرًا﴾^۱، داشتن

تخت خواب و تخت روان و پر و بال زدن ملائکه به

او نیست، بلکه به معنای رفتن به مکه و همچنین

طاقت برای رفتن به مکه است.

بنابراین، ماحصل روایاتی که در اینجا نسبت به

مسئله استطاعت وجود دارند، این است که شخص

قادر بر رفتن به حج باشد، ولو به وسیله رکوب بعض

و مشی بعض یا فقط مشی، **لَمَنْ كَانَ قَادِرًا**؛ بله! برای

کسی که قدرت بر مشی ندارد یا کسی که نمی‌تواند

قوم را خدمت کند، باید همین زاد و راحله فعلی،

وجود داشته باشد. خدا از او نخواسته است و کسی

که قدرت بر این مسئله را ندارد، از تحت این عنوان

معرف شرعی، خارج است.

روی این جهت، بحث ما به اینجا می‌رسد که اولاً

روشن شد که مسئله استطاعت، تنها زاد و راحله

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۸۵.

نیست، بلکه زاد و راحله در صورت عدم قدرت بر
مشی است و راحله در صورت قدرت بر مشی،
شرطیت ندارد.

ثانیاً در مسئله زاد، زاد فعلی مقصود نیست، بلکه
زاد استعدادی و بالقوه هم شرط تحقق موضوع برای
حج و تکلیف می‌باشند، ولی قوت عیال این‌طور
نیست و مسئله قوت عیال در جای خود محفوظ
است.

این مسئله استطاعت شد. بنابراین، کسی که بر
اتیان حج به اَیِّ نَحْوِکَانَ قدرت داشته باشد،
استطاعت مذکور در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلٌ﴾ شامل
او خواهد بود؛ به ضمیمه روایاتی که در اینجا معنای
استطاعت و سبیل را روشن کرده‌اند.

نتیجه بحث این است که در باب مقدمات عقلیه
در بحث اصول عرض شد، شارع و مولا تحصیل
مقدمات عقلیه و حتی مقدمات وجودیه و عرفیه را
در دایره تکلیف قرار نمی‌دهند؛ بنابراین، مولا برای
تحصیل استطاعت چه نظری در مورد مکلف دارد؟

آیا مکلف باید برای تحصیل استطاعت اقدام کند؟ یا اینکه نباید اقدام کند؟ مقتضای اطلاق تکلیف که ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْ تَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾ باشد، نسبت به استطاعت، چون قید وجودی، عرفی و عقلی است، اطلاق حکم به وجوب حج است؛ یعنی حج به ای نحوکان واجب است؛ وقتی که حج واجب شد، دیگر تحصیل استطاعت نیازی به امر مجدد، جداگانه و منحاز از امر حج ندارد و همان ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ آلِ بَيْتٍ مِّنْ أَسْ تَطَاعَ إِلَىٰ هِ سَبِيلٍ﴾ امر بتحصیل الاستطاعة است؛ مثل امر به صعود علی السطح هو امر بنصب سلم و امر باشتراء سلم؛ مثل امر به ضیافت زید، هو امر باشتراء الأمتعة من السوق.

در واقع دعوت و اخبار زید، نیازی به امر مجدد ندارد؛ همین که می گوید: «باید زید را ليلة الثلاثاء اکرام کنی»، یعنی باید با او تماس بگیری یا او را ببینی یا برای او پیغام بفرستی. همین طور امر به اکرام یعنی باید شرایط اکرام را مهیا کنی؛ این شرایط، عقلیه و عرفیه و وجودیه و مقدمات عقلیه و وجودیه است.

آیا امر مجددی برای هر کدام از اینها لازم است؟ باید به او تلفن کنی، باید بروی امتعه را از بازار تهیه کنی، باید از دو یا سه ساعت قبل از اینکه زید بیاید، مشغول طبخ بشوی؟! این ها امری نمی خواهد. گفته است: «**اَکْرَمَ زیداً**» و تمام شد! اگر اکرام هزار مقدّمه هم داشته باشد، باید تمام مقدّمات را قبل از اکرام اتیان کند.

مطلق بودن امر به وجوب حج و عدم

قدرت مکلف بر تخلف از تکلیف

بنا بر آن تعریفی که ما برای واجب اطلاق و اشتراطی بیان کردیم، امر به وجوب حج در آیه ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ **امر مطلق**؛ یک امر مطلق است و مکلف قدرت بر تخلف از تکلیف را ندارد؛ وقتی که قدرت نداشت، تحصیل استطاعت واجب می شود.

وجوب شرعی و عقلی تحصیل استطاعت

بعد از بلوغ

بنابراین تحصیل استطاعت قبل از بلوغ برای مکلف واجب نیست، امّا از زمانی که به بلوغ می رسد، تحصیل استطاعت **واجب شرعاً و واجب**

این ماحصل بحث ما نسبت به مسئله استطاعت و کیفیت آن بود. پس تحصیل استطاعت برای کسی که به بلوغ می‌رسد، [چه برای پسری که بالغ می‌شود و چه] دختر در هنگام طمث واجب است. البته عرض کردیم که بلوغ در مورد دختر تفاوت دارد و فقط تنها مسئله طمث نیست، ولیکن در مورد حج داریم که خود آن طمث جزء رفع ذمه از دختر می‌شود؛ یعنی طمث موجب وجوب تحصیل استطاعت می‌شود؛ لذا دختر باید این ذمه را رفع کند و تحصیل استطاعت نماید. البته باید اولیای دختری که به طمث می‌رسد، اقدام کنند و شرایط استطاعت را برای او به‌وجود بیاورند؛ چون او قدرت برای شناخت مسئله را ندارد.

همین‌طور برای کسی که به حج مشرف نشده است، واجب است که مالی را از درآمد خودش کنار بگذارد تا اینکه بتواند در شرایط فعلی به حج برود.

پس تحصیل استطاعت، از مقدمات وجودیه حج، عقلاً واجب است و کسی که نسبت به این مسئله اهمال کند، **يَعِدُّ عَاصِيًا لِّتَرْكِهِ التَّكْلِيفَ، لَا**

لترک المقدّمة! اگر شخصی بگوید: «من پولی برای

حج رفتن ندارم و هر وقتی که پولی پیدا شد به حج می‌روم»، **یعد عاصیاً**، به واسطه ترک تکلیف.

این بحث راجع به مسئله استطاعت بود.

إن شاء الله مسائل دیگر در جلسات بعد مطرح می‌شود.

روایات دیگری هم در این زمینه موجود است.

رفقا این روایات را مطالعه کنند. مطالب خیلی خوبی در آنها هست. ما به خاطر عدم تطویل بحث، دیگر به آنها نمی‌پردازیم، ولی خیلی مطالب و نکات ظریفی وجود دارد.

البته در تدوین بحث حج که در نظر داریم، به آنها

می‌پردازیم، ولیکن در بحث‌ها همین قدر کافی است؛ چون مباحث فنی است و در مباحث فنی به نکات، جزئیات و امثال ذلک پرداخته نمی‌شود، بلکه فقط به اصل مطلب، اساس و ریشه مسئله پرداخته می‌شود.

نسبت به مسائل دیگر و کیفیت عبارات امام علیه السلام در مورد حج، اشاراتی که دارند، تحریک و تشویقی که دارند، - همان‌طوری که نسبت به

بعضی‌ها بحث شد - انسان می‌تواند استفاده‌های
زیادی داشته باشد.

آنچه که تا اینجا مورد نظر و بحث ما بود، این
است که حج واجب مشروط نیست، بلکه واجب
مطلق است و تحصیل استطاعت واجبٌ علی کل
احدٍ وصل الی مرتبة التکلیف. حالا تا چه موقعی
وقت و نوبتش برسد، دیگر آن به شرایط بستگی
دارد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد